

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل			
پیاده‌سازی	تصحیح و ویرایش اولیه	ذکر مأخذ	ویرایش دوم
			تکمیل مأخذ و ویرایش نهایی

سخنرانی امام حسین علیه السلام در مینا در دوران حکومت معاویه

اباعبدالله‌الحسین علیه السلام چهره‌های برجسته‌ای از علما، از دانشمندان زمان، از به اصطلاح فرهیختگان و از چهره‌های سرشناس بین مردم که از بلاد مختلف آمده بودند را در مینا جمع کردند و برایشان سخنرانی کردند. حضرت در این سخنرانی، اهداف خود را کاملاً تبیین نمودند و بر سر این عالمان خودفروخته پرخاش کردند و انتقاد کردند از اینکه جریان فاسد حاکم به اسم حکومت اسلامی، به اسم امیرالمؤمنین معاویه، چه جنایت‌هایی را انجام می‌دهد؛ چه بی‌دینی‌هایی می‌کند؛ چگونه قوانین و احکام اسلام را علناً زیر پا می‌گذارد؛ حقوق محرومان و مظلومان را تزییع می‌کند و این عالمان و این روشنفکران خودفروخته‌ی ترسو، بزدل و دل‌به‌دنیا سپرده، چگونه شاهد این صحنه‌ها هستند و علی‌رغم موقعیت فوق‌العاده‌ای که بین مردم دارند و می‌توانند زمینه‌ی یک خیزش مردمی را فراهم کنند، اینگونه با دستگاه حکومت فاسد ساخته‌اند؛ سکوت کرده‌اند و ابزار تأیید آن حکومت فاسد شده‌اند. حضرت سخنرانی مفصّلی کردند. فکر کردم امروز متن این سخنرانی اباعبدالله‌الحسین علیه السلام در جمع فرهیختگان و عالمان و چهره‌های برجسته‌ی فکری و فرهنگی زمان خودشان را برای عزیزان بخوانم تا ببینیم حضرت چگونه هدف حرکت خود را تبیین کردند؛ ضمن اینکه شدیدترین حمله را هم به همین روحانیون و علما و متفکران و اندیشمندان بی‌عمل و فاسد خودفروخته داشتند که از ترس جانشان، یا از ترس موقعیتشان، در برابر این حکومت ستمگر سکوت کرده‌اند و ابزار توجیه آن حکومت شده‌اند؛ ببینیم حضرت چگونه بر سر آنها پرخاش می‌کنند.

ابوعبدالله الحسین علیه السلام بعد از نام خدا و حمد الهی، صحبتشان را اینگونه شروع می‌کنند: «اعْتَبِرُوا أَيُّهَا النَّاسُ بِمَا وَعَظَ اللَّهُ بِهِ أَوْلِيَاءَهُ مِنْ سُوءِ ثَنَائِهِ عَلَى الْأَحْبَارِ إِذْ يَقُولُ «لَوْ لَا يَنْهَاهُمْ رَبَّانِيُونَ وَ الْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمُ»^۱ وَ قَالَ «لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ»^۲ إِلَى قَوْلِهِ «لَيْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ»^۳»^۴ حضرت خطاب به اینها فرمودند: ای مردم! از آنچه که خدای متعال دوستان خودش را، اولیای خودش را در قرآن کریم با آن پند داده است عبرت بگیرید؛ با بدگفتنی که خدای متعال در قرآن از آحبار و علمای یهود انجام داده است عبرت بگیرید؛ آن هنگامی که خداوند در قرآن می‌فرماید: چرا این ربّانیون و آحبار، این علمای دینی، در برابر فساد و در برابر انحرافات نهی نمی‌کنند؟ چرا این عالمان دینی یهود، در برابر این سخن‌های یاوه‌ای که گفته می‌شود؛ این سخنان گناه‌آلودی که گفته می‌شود، سخنی نمی‌گویند؟ چرا این علمای بنی‌اسرائیل اعتراضی نمی‌کنند؟ چرا ربّانیون و آحبار حرفی نمی‌زنند؟ چرا آنها را از گفتارهای خلافی که می‌گویند، نهی نمی‌کنند؟ و در جای دیگری خدای متعال فرمود: «لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ» آن کسانی از بنی اسرائیل که کافر شدند، لعنت شدند (که آیه‌ی هفتاد و هشتم سوره‌ی مائده است) تا آنجایی که خدای متعال می‌فرماید: چه بد است کاری که اینها می‌کنند.

«وَ إِنَّمَا عَابَ اللَّهُ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ لِأَنَّهُمْ كَانُوا يَرَوْنَ مِنَ الظُّلْمَةِ الَّذِينَ بَيْنَ أَظْهُرِهِمُ الْمُنْكَرَ وَ الْفَسَادَ فَلَا يَنْهَوْنَهُمْ عَنْ ذَلِكَ رَغْبَةً فِيمَا كَانُوا يَتَأَلَوْنَ مِنْهُمْ وَ رَهْبَةً مِمَّا يَحْذَرُونَ» ابوعبدالله الحسین علیه السلام فرمودند: خدای متعال آنها را نکوهش کرد برای اینکه از حکام ستمگر زمانشان که در برابر دیدگان‌شان بودند؛ پیش چشم آنان بودند، منکر، فساد، کارهای زشت و آلوده، ستم و بیداد را می‌دیدند «فَلَا يَنْهَوْنَهُمْ عَنْ ذَلِكَ» اما این

۱. سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۶۳.

۲. سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۷۸.

۳. سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۷۹.

۴. ابن‌شعبه‌ی حرانی، تحف‌العقول، ص ۲۳۷ و محدث نوری، مستدرک‌الوسائل، ج ۱۷، ص ۳۱۶.

علمای بنی اسرائیل، آن ستمگران را از آن کارها نهی نمی‌کردند؛ چرا؟ «رَغْبَةً فِيمَا كَانُوا يَنَالُونَ مِنْهُمْ» به خاطر رغبت و تمایلی که به مَوَاجِب و موقعیت‌ها و احتراماتی داشتند که ستمگران برای آنها قائل شده بودند؛ دل به آن عطایا و به آن رشوه‌هایی که این حکومت‌های ستمگر به این روشنفکران می‌داد، بسته بودند «و رَهْبَةً مِمَّا يَخْذَرُونَ» و از ترس آنچه که از آن حذر داشتند؛ می‌ترسیدند که اگر در برابر این حکومت‌ها امر به معروف و نهی از منکر کنند و از فساد و انحراف آنها انتقاد کنند، این حکومت‌ها آنها را به سختی عقوبت کنند. پس یکی رغبت به امکانات و موقعیت‌های دنیوی‌یی که این ستمگران برایشان فراهم می‌کردند، سبب سکوت آنها بود و دیگری رهبت و ترس از پیامدهای پرخاشگری در برابر ستمگران. «وَاللَّهُ يَقُولُ «فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَ اَخْشَوْنَ»^۵» اباعبدالله علیه السلام فرمودند: و این در حالی است که خدای متعال می‌فرماید: از مردمان نترسید؛ از من خدا بترسید. بشر نمی‌تواند کاری کند. بارها این را در جلسات بحث کرده‌ایم که جز خدا احدی در این عالم، کاره‌ای نیست. لذا ترسیدن از غیرخدا، یک کار احمقانه است. از کسی که هیچ چیزی از او بر نمی‌آید، ترسیدن، یک حماقت است. فرمود: «فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَ اَخْشَوْنَ» از مردم نترسید؛ از انسان‌ها نترسید؛ از من خدا بترسید. شما از ترس این حکومت‌های ستمگر، دهان بسته‌اید، اما از خدا نمی‌ترسید که اینگونه در برابر انحرافات و فسادها سکوت پیشه کرده‌اید؟!؟

«وَاللَّهُ يَقُولُ «فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَ اَخْشَوْنَ»^۶ وَ قَالَ «الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ اَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»^۷» اباعبدالله علیه السلام فرمودند: و همین‌طور خدای متعال فرمود: مردان و زنان مؤمن ولی یکدیگر هستند؛ دوست یکدیگر هستند؛ «يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» یکدیگر را

^۵ سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۴۴.

^۶ سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۴۴.

^۷ سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۷۱.

امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند. «فَبَدَأَ اللَّهُ بِالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَرِيضَةً مِنْهُ لَعَلَّهُمْ يَأْتُونَهَا إِذَا أَدِيتُ وَ أُقِيمَتِ اسْتِقَامَتِ الْفَرَائِضُ كُلُّهَا هَيِّنًا وَ صَعْبًا» اباعبدالله عليه السلام فرمودند: علت اینکه خدای متعال در بیان ویژگی‌های مردان و زنان مؤمن، سخن را از امر به معروف و نهی از منکر کردن آنها شروع کرد و اولین خصوصیت مردان و زنان مؤمن را انجام امر به معروف و نهی از منکر قرار داد، این بود که خداوند می‌دانست هنگامی که امر به معروف و نهی از منکر انجام شود، همه‌ی فرائض و واجبات، چه واجبات آسان و سهل، چه واجبات دشوار و سنگین، همه‌ی آنها برپاداشته می‌شود. برپا و اجرا شدن همه‌ی احکام الهی، وابسته‌ی امر به معروف و نهی از منکر است.

«وَ ذَلِكَ أَنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ دُعَاءٌ إِلَى الْإِسْلَامِ مَعَ رَدِّ الْمَظَالِمِ وَ مُخَالَفَةِ الظَّالِمِ وَ قِسْمَةِ الْفَيْءِ وَ الْغَنَائِمِ وَ أَخْذِ الصَّدَقَاتِ مِنْ مَوَاضِعِهَا وَ وَضْعِهَا فِي حَقِّهَا» حضرت فرمودند: و این به خاطر این است که امر به معروف و نهی از منکر، دعوت به سوی اسلام است. افراد با امر به معروف و نهی از منکر به سوی تمامیت اسلام دعوت می‌شوند و علاوه بر دعوت به اسلام و ترویج اسلام، ردّ مظالم است؛ برطرف کردن ستم‌هایی است که بر افراد ضعیف وارد می‌شود. «وَ مُخَالَفَةِ الظَّالِمِ» و امر به معروف و نهی از منکر مخالفت با ستمگر است. «وَ قِسْمَةِ الْفَيْءِ وَ الْغَنَائِمِ» امر به معروف و نهی از منکر سبب توزیع صحیح و درست اموال عمومی، آنچه‌که متعلق به مردم است، در بین مردم می‌باشد «وَ أَخْذِ الصَّدَقَاتِ مِنْ مَوَاضِعِهَا وَ وَضْعِهَا فِي حَقِّهَا» امر به معروف و نهی از منکر سبب گرفته شدن صحیح صدقات و زکات‌ها و مالیات‌ها و توزیع شدن آن در محل‌های صحیح آنها و هزینه شدن آن صدقات در موارد مناسب آنهاست.

«ثُمَّ أَنْتُمْ آيْتُهَا الْعِصَابَةُ عِصَابَةٌ بِالْعِلْمِ مَشْهُورَةٌ وَ بِالْخَيْرِ مَذْكُورَةٌ وَ بِالنَّصِيحَةِ مَعْرُوفَةٌ وَ بِاللَّهِ فِي أَنْفُسِ النَّاسِ مَهَابَةٌ» بعد حضرت به این علما خطاب کردند: اما شما ای گروهی که گروه توانمندی هم هستید؛ قدرتمندید؛ «بِالْعِلْمِ مَشْهُورَةٌ» به علم و فرهنگ و دانش مشهورید؛ «وَ بِالْخَيْرِ مَذْكُورَةٌ» و در بین مردم، از شما به نیکی یاد می‌شود؛ «وَ بِالنَّصِيحَةِ مَعْرُوفَةٌ» و معروف به خیرخواهی برای جامعه هستید؛ شما اینگونه مشهور

شدید؛ «بِاللَّهِ فِي أَنْفُسِ النَّاسِ مَهَابَةٌ» و به مدد الهی، در دل مردم، هیبت و عظمت خاصی دارید. «بِهَا بِنْتُكَمُ الشَّرِيفُ وَ يُكْرِمُكُمْ الضَّعِيفُ» افراد شریف و بزرگ، هیبت شما را در دل دارند؛ از شما می‌ترسند؛ حساب می‌برند و افراد ضعیف و ناتوان شما را گرامی می‌دارند؛ برای شما در جامعه احترام قائلند؛ «وَ يُؤْتِرُكُمْ مَنْ لَا فَضْلَ لَكُمْ عَلَيْهِ وَ لَا يَدَ لَكُمْ عِنْدَهُ» و کسانی که بر شما برتری ندارند؛ هم‌درجه‌ی شما هستند؛ شما هم حقی بر آنها ندارید؛ آنها هم شما را بر خودشان مقدم می‌دارند؛ برای شما احترام فوق‌العاده‌ای در جامعه قائلند. «تَشْفَعُونَ فِي الْخَوَائِجِ إِذَا امْتَنَعَتْ مِنْ طَلَابِهَا» شما واسطه‌ی نیازهایی هستید که از نیازمندان دریغ ورزیده شده است؛ امتناع کرده‌اند که آنها را به خواستارانشان بدهند؛ شما باید که می‌توانید وساطت کنید؛ چنین موقعیتی در جامعه و در بین مردم دارید. «وَ تَمْشُونَ فِي الطَّرِيقِ بِهَيْبَةِ الْمُلُوكِ وَ كِرَامَةِ الْأَكَابِرِ» و شما در بین راه‌ها، در خیابان‌ها و در شهرها با هیبت پادشاهان و فرمانروایان عبور می‌کنید. شما علما چنین موقعیتی در جامعه دارید؛ چنین هیبتی در بین مردم دارید. «وَ كِرَامَةَ الْأَكَابِرِ» و ارجمندی بزرگان را در جامعه دارید؛ چنین موقعیت برجسته‌ای دارید. «أَلَيْسَ كُلُّ ذَلِكَ إِنَّمَا نَلْتَمُوهُ بِمَا يُرْجَى عِنْدَكُمْ مِنَ الْقِيَامِ بِحَقِّ اللَّهِ» بعد حضرت از آنها پرسیدند: این موقعیت ویژه‌ای که شما به آن دست پیدا کرده‌اید، آیا به خاطر این نیست که مردم امید دارند به شما که در راه حق الهی قیام کنید؟ و در مسیر حقوق الهی اقدام کنید؟ امید دارند که شما افراد بی‌تفاوتی نباشید؟ نسبت به دین بی‌اعتنا نباشید؟

«إِنَّمَا نَلْتَمُوهُ بِمَا يُرْجَى عِنْدَكُمْ مِنَ الْقِيَامِ بِحَقِّ اللَّهِ» چنین موقعیت برجسته‌ای که شما در جامعه پیدا کرده‌اید؛ همه شما را برتر می‌دانند؛ همه برای شما احترام قائلند؛ همه برای شما حساب قائلند، و از شما حساب می‌برند، آیا شما چنین موقعیت فوق‌العاده‌ای را جز به سبب دین خدا به دست آورده‌اید؟ شما عالم دینی هستید؛ همه‌ی احترامی که مردم برایتان قائلند، به خاطر دین الهی است؛ به این دلیل است که فکر می‌کنند شما به خاطر دین خدا اقدام می‌کنید. «وَ إِنْ كُنْتُمْ عَنْ أَكْثَرِ حَقِّهِ تَفْصُرُونَ» و این در حالی است که شما از بیشترین حقوق الهی قصور می‌ورزید؛ تقصیر دارید؛ تقصیرکارید؛ اقدام

نمی‌کنید «فَاسْتَخَفُّنُمْ بِحَقِّ الْأَيْمَةِ» شما نسبت به حقوق امامان کوتاهی کردید؛ حقوق آنها را سبک گرفتید «فَأَمَّا حَقَّ الضُّعْفَاءِ فَضَيَّعْتُمْ» و اما حقّ ضعفا، شما حقّ ضعیفان را تزییع کردید. آنها حقوقی بر گردن شما، عالمان دینی دارند. «وَ أَمَّا حَقُّكُمْ بِرِعْمِكُمْ فَطَلَبْتُمْ» آن چیزی را که به زعم و گمان خودتان، حقّ خودتان می‌دانستید، مطالبه کردید؛ در پی تأمین آن حقوق برآمدید؛ اما صدایتان برای تأمین حقوق ضعیفان و مظلومان در جامعه در نیامد. «فَلَا مَالًا بَدَلْتُمُوهُ وَ لَا نَفْسًا خَاطَرْتُمْ بِهَا لِلَّذِي خَلَقَهَا وَ لَا عَشِيرَةً عَادَيْتُمُوهَا فِي ذَاتِ اللَّهِ» اباعبدالله علیه السلام فرمود: نه مالی را در راه دفاع از حقوق الهی و دین خدا و دفاع از حقوق مظلومان بذل کردید و نه جانی را به خاطر کسی که آن جان را خلق کرده بود در معرض خطر قرار دادید و نه به خاطر خدا، با هیچیک از بستگانتان به مخالفت برخاستید و نه رابطه‌ی دوستیتان را به خاطر خدا بر هم زدید.

«أَنْتُمْ تَتَمَنَّوْنَ عَلَى اللَّهِ جَنَّتُهُ وَ مُجَاوِرَةَ رُسُلِهِ وَ أَمَانًا مِنْ عَذَابِهِ» آن وقت در چنین شرایطی آرزو دارید که خدای متعال شما را در بهشت خودش جا بدهد و فردای قیامت در مجاورت پیامبران الهی باشید و از عذاب خدا در امان باشید؟ با چنین روشی که در پیش گرفته‌اید، چنین آرزوهای پوچ و واهی‌بی دارید؟ «لَقَدْ خَشِيتُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الْمُتَمَنَّوْنَ عَلَى اللَّهِ أَنْ تَحُلَّ بِكُمْ نِعْمَةٌ مِنْ نِعَمَاتِهِ لِأَنَّكُمْ بَلَغْتُمْ مِنْ كِرَامَةِ اللَّهِ مَنْرِلَةً فَضَلَّكُمْ بِهَا وَ مَنْ يُعْرِفُ بِاللَّهِ لَا تُكْرِمُونَ وَ أَنْتُمْ بِاللَّهِ فِي عِبَادِهِ تُكْرِمُونَ» اباعبدالله علیه السلام فرمودند: شما چنین آرزوهایی دارید که خدا در بهشت، در کنار انبیا به شما جا دهد؛ و شما را از عذاب خودش در امان بدارد؛ اما من اباعبدالله‌الحسین بر شما می‌ترسم که یک نعمت و عذاب عظیم الهی بر شما فرود بیاید؛ چرا؟ برای اینکه شما موقعیت بسیار بالایی در جامعه داشتید و دارید؛ «بَلَغْتُمْ مِنْ كِرَامَةِ اللَّهِ مَنْرِلَةً فَضَلَّكُمْ بِهَا» شما از کرامت الهی، از لطف الهی موقعیتی پیدا کرده‌اید که به خاطر آن بر دیگران برتری دارید؛ «وَ مَنْ يُعْرِفُ بِاللَّهِ لَا تُكْرِمُونَ» و کسانی از مؤمنان، که غیر شما هستند، بقیه‌ی مؤمنان، چنین احترامی در جامعه ندارند که شما عالمان دینی دارید؛ «وَ أَنْتُمْ بِاللَّهِ فِي عِبَادِهِ تُكْرِمُونَ» و به اراده‌ی الهی، به لطف الهی است که شما در جامعه مورد اکرامید؛ مورد احترامید «وَ قَدْ تَرَوْنَ عُهْدَ اللَّهِ مَنْقُوضَةً فَلَا تَفْرَعُونَ»

آن وقت با چنین موقعیتی که شما در جامعه دارید، می‌بینید که جلوی چشمتان، پیمان‌ها و عهدهای الهی دارد نقض می‌شود؛ شکسته می‌شود؛ اما هیچ نگرانی‌یی ندارید! هیچ ترسی ندارید که این ستمگران به این راحتی دارند مقررات الهی و عهد و پیمان‌های الهی را زیر پا می‌گذارند و می‌شکنند! **«وَأَنْتُمْ لِبَعْضِ ذِمَّتِ آبَائِكُمْ تَفْرَعُونَ»** این در حالی است که از برخی از تعهدهای پدران خودتان که نقض می‌شود، به هراس می‌افتید. **«وَذِمَّةُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَحْفُورَةٌ»** و می‌بینید که پیمان‌ها و تعهداتی که در قبال رسول خدا ﷺ وجود داشت، حقیر و کوچک شمرده می‌شود؛ اما هیچ عکس‌العملی نشان نمی‌دهید! **«وَالْعُمِّيَّ وَالْبُكْمَ وَالزَّمَنِيَّ فِي الْمَدَائِنِ مُهْمَلَةٌ لَا تُرْحَمُونَ»** جلوی چشمتان می‌بینید که افراد ناتوان و از کار افتاده، نابینایان، کسانی که گنگند؛ کسانی که امکان حرف زدن ندارند و لالند و افراد زمین‌گیر و معلول در جامعه، در شهرهای مختلف رها شده‌اند؛ کسی نیست به داد این بدبخت‌ها برسد؛ مورد رحم قرار نمی‌گیرند؛ جلوی چشمتان این ستمگری‌ها را در جامعه می‌بینید و سکوت کرده‌اید! **«وَلَا فِي مَنَزِلَتِكُمْ تَعْمَلُونَ»** و آنگونه که جایگاه شما و منزلت شما ایجاب می‌کند، عمل نمی‌کنید. **«وَلَا مِنْ عَمَلٍ فِيهَا تُعِينُونَ»** و کسانی هم که می‌خواهند در مسیر مبارزه‌ی با ستم؛ در مسیر دفاع از حقوق محرومان و مظلومان؛ در مسیر پرخاش کردن بر سر ستمگران؛ در مسیر امر به معروف و نهی از منکر قدم بردارند، اینها هم مورد بی‌اعتنایی شما قرار می‌گیرند! اعتنایی به آنها نمی‌کنید! حمایت و تأییدی از آنها هم نمی‌کنید.

«وَبِالْإِذْهَانِ وَالْمُصَانَعَةِ عِنْدَ الظُّلْمَةِ تَأْمَنُونَ» و با سستی کردن و با سازش‌کاری کردن نزد ستمگران، برای خودتان تأمین امنیت کرده‌اید! با سازش‌کاریتان با حکومت‌های ستمگر موقعیت امنی برای خود فراهم کرده‌اید! **«كُلُّ ذَلِكَ مِمَّا أَمَرَكُمُ اللَّهُ بِهِ مِنَ النَّهْيِ وَالتَّأْهِبِ وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ»** همه‌ی این فسادها، همه‌ی این ظلم‌ها، همه‌ی این شکستن پیمان‌های الهی، شکسته‌شدن و حقیر شمرده‌شدن پیمان‌های با رسول‌گرامی ﷺ، همه‌ی این بی‌اعتنایی‌ها نسبت به محرومان و مظلومان و دردمندان و نیازمندان جامعه که جلوی چشمتان اتفاق می‌افتد، همان چیزهایی است که خدای متعال شما عالمان دینی و دانشمندان را به نهی از آنها امر کرد؛ که کسانی را که چنین ستم‌هایی را می‌کنند، نهی کنید و

خودتان هم باز بایستید؛ خودتان هم چنین کاری نکنید؛ چنین شیوه‌ای را در پیش نگیرید؛ **«وَ أَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ»** اما شما از این مسؤولیت و رسالت سنگین الهی که خدای متعال بر دوستان گذاشت، غفلت می‌ورزید! **«وَ أَنْتُمْ أَعْظَمُ النَّاسِ مُصِيبَةً لِمَا عُذِّبْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ مَنَازِلِ الْعُلَمَاءِ لَوْ كُنْتُمْ تَسْعُونَ»** و به خاطر آنچه که جایگاه عالمان و دانشمندان دینی برای شما فراهم کرده است، بزرگترین مصیبت متوجه شماست. جایگاه شما مسؤولیت‌ها و رسالت‌های خاصی برای شما قرار داده است؛ شما باید از حقوق عالمان دینی دفاع می‌کردید؛ نمی‌گذاشتید عالم دینی اینگونه در جامعه خوار شود. شما جایگاه عالمان دینی را با این چاپلوسی و سکوت در برابر ستمگران شکستید. عالمان دینی در جامعه جایگاهی دارند؛ قدرت‌هایی متعلق به آنهاست؛ اما شما با این سازشکاری‌هایتان، نتوانستید این موقعیت را حفظ کنید.

حضرت فرمودند: **«ذَلِكَ بَأَنَّ مَجَارِيَ الْأُمُورِ وَ الْأَحْكَامِ عَلَى أَيْدِي الْعُلَمَاءِ بِاللَّهِ الْأَمْنَاءِ عَلَى حَلَالِهِ وَ حَرَامِهِ فَانْتُمْ الْمَسْئُوبُونَ تِلْكَ الْمَنْزِلَةَ»** جایگاه عالم دینی این است که جریان یافتن همه‌ی امور در جامعه، همه‌ی احکام الهی در جامعه، باید در دست عالمان دینی باشد **«الْعُلَمَاءِ بِاللَّهِ الْأَمْنَاءِ عَلَى حَلَالِهِ وَ حَرَامِهِ»** باید زمام امور در جامعه در دست عالمان دینی، عالمان خداشناس، عالمانی که بر حلال و حرام الهی امینند، باشد. **«فَأَنْتُمْ الْمَسْئُوبُونَ تِلْكَ الْمَنْزِلَةَ»** اما شما می‌بینید چگونه این موقعیت از شما گرفته شده است و خوار شده‌اید؛ به انسان‌های چاپلوس و بله‌قربان‌گوی ستمگران تبدیل شده‌اید؛ باید زمام امور جامعه در دست شما می‌بود. شما با این طمع‌ورزیدن به عطایای ستمگران و ترسیدن از تهدیدهای آنها، این موقعیت برجسته را از دست داده‌اید **«فَأَنْتُمْ الْمَسْئُوبُونَ تِلْكَ الْمَنْزِلَةَ»**.

حضرت فرمودند: **«وَ مَا سُلِّتُمْ ذَلِكَ إِلَّا بِتَفَرُّقِكُمْ عَنِ الْحَقِّ وَ اخْتِلَافِكُمْ فِي السُّنَّةِ بَعْدَ الْبَيِّنَةِ الْوَاضِحَةِ»** اینکه، این موقعیت از دست شما گرفته شد، جز به خاطر این نبود که شما در حق دچار تفرقه شدید؛ در سنت پیامبر اکرم ﷺ، در شیوه و روشی که باید با الهام از رسول الله ﷺ ادامه می‌دادید، با هم اختلاف کردید؛ بعد از اینکه به روشنی معلوم بود که سنت پیغمبر ﷺ چیست و وظیفه‌ی شما چیست، دچار اختلاف شدید.

ابوعبدالله علیه السلام فرمودند: «وَلَوْ صَبَرْتُمْ عَلَى الْأَذَى وَ تَحَمَّلْتُمُ الْمُؤَنَةَ فِي ذَاتِ اللَّهِ كَانَتْ أُمُورُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ تَرْدٌ وَ عَنْكُمْ تَصَدُّرٌ وَ إِلَيْكُمْ تَرْجِعُ» اما اگر شما در برابر سختی‌ها، در برابر آزار و اذیت‌های حُکام ستمگر صبر و استقامت به خرج می‌دادید و حاضر بودید هزینه‌ی ایفای رسالت خودتان را بپردازید و دشواری‌ها را تحمل کنید، به آن جایگاه اصلی خودتان برمی‌گشتید؛ امور الهی به دست شما برمی‌گشت و دستورات از نزد شما صادر می‌شد؛ و مراجعات مردم به سوی شما برمی‌گشت. «وَ لَكِنَّكُمْ مَكَّنْتُمُ الظَّلْمَةَ مِنْ مَنَزِلَتِكُمْ وَ اسْتَسَلَّمْتُمْ أُمُورَ اللَّهِ فِي أَيْدِيهِمْ» ولیکن شما خودتان ستمگران را بر خودتان حاکم کردید؛ آنها را به جای خودتان قرار دادید؛ جایگاه خودتان را دست این حُکام ستمگر سپردید. «يَعْمَلُونَ بِالشُّهَاتِ وَ يَسِيرُونَ فِي الشَّهَوَاتِ»

جایگاه خودتان را به دست آنها سپردید تا آنها حاکم جامعه شوند و رفتارهایی که هیچ پایه‌ی دینی ندارد و مشتبه است انجام بدهند و در آریکه‌ی حکومت، در شهوات و فسادهای خودشان هم غوطه‌ور باشند. «سَلَطْتُمْ عَلَى ذَلِكَ فِرَاقَكُمْ مِنَ الْمَوْتِ» آنچه سبب شد آنها را بر جای خودتان مسلط کنید، ترس شما از مرگ بود؛ شما از مردن می‌ترسیدید؛ می‌ترسیدید اگر از عملکردهای این حُکام انتقاد کنید، اگر امر به معروف و نهی از منکر کنید، شاید آنها شما را بکشند و از ترس، جایگاه خودتان را به آنها تحویل دادید.

«سَلَطْتُمْ عَلَى ذَلِكَ فِرَاقَكُمْ مِنَ الْمَوْتِ وَ اعْجَابَكُمْ بِالْحَيَاةِ الَّتِي هِيَ مُفَارِقَتُكُمْ» یکی ترس از مردن سبب شد جایگاه خودتان را به آنها بسپارید و آنها را بر خودتان مسلط کنید؛ دوم هم اینکه این زندگی دنیا شما را شگفت‌زده کرده است؛ این امکانات مادی دنیوی، که چند صباحی بیشتر با شما نیست و به زودی از شما جدا خواهد شد. دل به دنیا سپردید؛ دل به پول و مال و رفاه و لذایذ دنیوی سپردید و همین دلدادگی به رفاه و امکانات مادی و دنیوی سبب شد که به آنها امکان دهید که بیایند و بر موقعیت‌های شما دست پیدا کنند و شما را تحت امر خودشان بگیرند.

حضرت فرمودند: «فَاسَلَّمْتُمُ الضُّعْفَاءَ فِي أَيْدِيهِمْ فَمِنْ بَيْنِ مُسْتَعْبِدٍ مَقْهُورٍ وَ بَيْنِ مُسْتَضْعَفٍ عَلَى مَعِيشَتِهِ مَغْلُوبٍ» شما با این کارتان ضعفا را، افراد ناتوان و ضعیف را تسلیم دست این ستمگران و حُکام فاسد

کردید و این ضعفا یا با قهر و فشار و جبر حکام ستمگر، به بندگی و بردگی کشیده شدند و یا اینکه در معیشت و حداقل نیازمندی‌های زندگی خودشان درماندند.

«يَتَقَلَّبُونَ فِي الْمُلْكِ بَارَائِهِمْ» و این حکام ستمگر، این ظالمان، مملکت را برای خودشان زیر و رو می‌کنند. «وَ يَسْتَشْعِرُونَ الْخِزْيَ بِأَهْوَائِهِمْ» و با هوسرانی‌های خودشان، خواری و خزی را شعار خودشان قرار داده‌اند. «اِقْتِدَاءً بِالْأَشْرَارِ وَ جُرْأَةً عَلَى الْجَبَّارِ» و این مسیر و روش را در اقتدا کردن به اشرار در پیش گرفتند و این تجرّی را از جباران و ستمگران الهام گرفتند. شاید به گونه‌ی دیگری هم بشود معنا کرد: «وَ جُرْأَةً عَلَى الْجَبَّارِ» یعنی اینها به خاطر کارهای شما عالمان فاسد دینی، در برابر خدای جبار تجرّی می‌ورزند و جسارت پیدا کردند. «فِي كُلِّ بَلَدٍ مِنْهُمْ عَلَى مِنْبَرِهِ خَطِيبٌ يَصْنَعُ» این حاکمان ستمگر در هر شهری از شهرها خطیبی دارند که بر منبرها مدّاحی آنها را می‌کند. «فَالْأَرْضُ لَهُمْ شَاغِرَةٌ» و همه‌ی کشور اسلامی زیر پای آنهاست. «وَ آيْدِيَهُمْ فِيهَا مَبْسُوطَةٌ» و دست این حکام ستمگر در همه‌جا باز است «وَ النَّاسُ لَهُمْ خَوْلٌ لَا يَدْفَعُونَ يَدَ لَامِسٍ» و همه‌ی مردم تحت اختیار اینها هستند و هر دستی بر سر آنها بزند، دفاعی از آنها وجود ندارد؛ آنها قدرت دفاع از خودشان را ندارند.

«فَمِنْ بَيْنِ جَبَّارٍ عَبِيدٍ وَ ذِي سَطْوَةٍ عَلَى الصَّعْفَةِ شَدِيدٍ» برخی از اینها زورگو و معاندند و به شدت خودشان را تحمیل می‌کنند و بر افراد ناتوان جامعه یورش می‌آورند؛ حمله می‌کنند. «مُطَاعٍ لَا يَعْرِفُ الْمُبْدِيَّ الْمُعِيدَ» اینها مورد اطاعتند؛ فرمانروا هستند؛ اما نه مبدأ و خدا را می‌شناسند؛ و نه معاد و قیامت را باور دارند. «فَيَا عَجَبًا وَ مَا لِي لَا أَعْجَبُ وَ الْأَرْضُ مِنْ غَاشِّ عَشُومٍ وَ مُتَّصِدِّ ظُلُومٍ» حضرت فرمودند: من تعجب می‌کنم و چرا تعجب نکنم؟! درحالی‌که می‌بینم زمین در تصرف افرادی دغّل و ستمکار قرار گرفته است که به زور از مردم مالیات می‌گیرند؛ خراج می‌گیرند؛ حکومت در دست چنین کسانی است. «وَ عَامِلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ بِهِمْ غَيْرِ رَحِيمٍ» و کسانی حاکم هستند که هیچ رحمی نسبت به مؤمنان ندارند.

اباعبدالله عليه السلام فرمودند: «**فَاللَّهُ الْحَاكِمُ فِيهَا فِيهِ تَنَازَعْنَا وَ الْقَاضِي بِحُكْمِهِ فِيهَا شَحَرَ بَيْنَنَا**» خدا قاضی و داور خواهد بود در آنچه که من با شما عالمان فاسد دینی، بر سر آن کشمکش می‌کنم که چرا اینگونه در برابر حکومت ستمگر سکوت کرده‌اید و خداوند بر اساس حکم خودش در مورد ما قضاوت خواهد کرد. بعد از این پرخاشی که حضرت بر سر این عالمان خودفروخته، دین به دنیا فروش، ترسو و بزدل انجام دادند، شروع کردند به بیان اهداف نهضت خودشان. رو به خدا کردند و فرمودند: «**اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ مَا كَانَ مِنَّا تَنَافُسًا فِي سُلْطَانٍ**» پروردگار من! تو به خوبی می‌دانی آنچه که سبب این نهضت و حرکت ماست، یک نوع رقابت در بدست آوردن قدرت و سلطنت و حاکمیت نیست. «**وَلَا أَلْتَمَسًا مِنْ فُضُولِ الْخُطَامِ**» و ما در طلب اینکه مقدار بیشتری از این حطام و مال دنیا داشته باشیم، نهضت نکردیم؛ نمی‌خواهیم قیام کنیم. «**وَلَكِنْ لِنُرِي الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ**» البته «**لِنَرِدَ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ**»^۸ هم روایت شده ولكن هدف ما، هدف من اباعبدالله و یارانم از این نهضت و قیامی که می‌خواهیم شروع کنیم، این است که معالِم دینی را، شاخص‌های دینی را، ارزش‌های دینی را، معیارهای دینی را آشکار کنیم؛ ببینیم که اینها در جامعه برپا شده است. «**و نُنْظِرُ الْأَصْلَاحَ فِي بِلَادِكِ**» و اینکه جامعه را از این فساد، از این ظلم و از این تباهی اصلاح کنیم و جامعه را نجات دهیم. «**و يَأْمَنُ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكِ**» و افراد مظلوم و ستم دیده را در امن قرار دهیم که کسی نتواند به آنها ستم کند. «**و يُعْمَلُ بِفَرَائِضِكَ وَ سُنَّيِكَ وَ أَحْكَامِكَ**» و می‌خواهیم جامعه را به گونه‌ای کنیم که فرائض، واجبات، سنت‌ها، شیوه‌ها، روش‌ها، مستحبات و احکام و مقررات تو ای خدای بزرگ در جامعه حاکم شود و مورد عمل قرار گیرد. می‌خواهیم جامعه را، جامعه‌ی پایبند به ارزش‌ها و مقررات دینی کنیم. هدف نهضت من اباعبدالله این است.

«**فَإِنَّكُمْ إِلَّا تَنْصُرُونَا وَ تَنْصِفُونَا**»^۹ بعد حضرت به این علمای ساکت و دین‌فروش رو کردند و فرمودند: وظیفه‌ی شماست که در یاری ما برخیزید و حق را به ما بدهید. فردا ابزار توجیه جنایات دستگاه یزید

^۸ مجلسی، بحار، ج ۳۴، ص ۱۱۱.

^۹ مجلسی، بحار، ج ۹۷، ص ۸۱.

نشوید. کما اینکه دیدید یزید از همین عالمان دین فروش فتوا گرفت که اباعبدالله الحسین از دین جدّ خودش خارج شده است و خون او هدر است و باید او را کشت؛ همین عالمان دینی فتوا دادند. حضرت فرمودند: وظیفه‌ی شما به‌عنوان عالمان دینی این است که ما را در این نهضت یاری کنید؛ حامی ما باشید؛ مدافع ما باشید؛ یار ما باشید و حق را به ما بدهید: «و تُنصِفُونَا»

حضرت اباعبدالله علیه السلام فرمودند: «قَوَى الظَّلْمَةَ عَلَيْكُمْ وَ عَمِلُوا فِي اِطْفَاءِ نُورِ نَبِيِّكُمْ» اما من می‌بینم که ستمگران خوب بر شما مسلط شده‌اند؛ خوب بر شما قدرت پیدا کرده‌اند و در اطفاء و خاموش کردن نور پیامبر شما، به صورت جدّی دست به کار شده‌اند.

«وَ حَسْبُنَا اللهُ وَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا وَ اِلَيْهِ اَنْبَا وَ اِلَيْهِ الْمَصِيرُ» بعد اباعبدالله علیه السلام فرمودند: «حَسْبُنَا اللهُ» فکر نکنید من به شما نیاز دارم؛ فکر نکنید ما در این نهضت، محتاج شما هستیم؛ «حَسْبُنَا اللهُ» خدا ما را کافی است؛ به احدی از شما نیاز ندارم. در همان درس‌هایی از مکتب عاشورا، مکرراً به این استغناى نفس اباعبدالله علیه السلام اشاره کرده‌ام که حضرت چنان غنایی دارند که حتّی به نزدیک‌ترین یاران خودشان می‌گویند من بی‌عتم را از شما برداشتم؛ دیدید شب عاشورا چه کردند. فرمودند: اینها با من کار دارند؛ با شما کاری ندارند. من بی‌عتم را از شما برداشتم. چراغ را هم خاموش می‌کنم که از من خجالت نکشید. شب را مرکب راهواری قرار بدهید؛ در تاریکی بروید. حتّی برای اینکه بعداً مورد نكوهش هم قرار نگیرید، هریک از شما دستِ یکی از زن و بچه‌های مرا بگیرید و بروید؛ که برای دیگران هم توجیه داشته باشید؛ بگویند می‌خواستیم خانواده‌ی حسین را نجات دهیم. ببینید اباعبدالله علیه السلام تا کجا زمینه را فراهم می‌کنند که هرکس می‌خواهد برود، برود. حضرت می‌گویند: من به احدی نیاز ندارم؛ «حَسْبُنَا اللهُ» خدا ما را کافی است. حتّی به نزدیک‌ترین یارانشان می‌گویند. دیدید وقتی شمر که از طریق مادر، با حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام بستگی فامیلی داشت، برای ابوالفضل علیه السلام امان‌نامه آورد. حضرت ابوالفضل علیه السلام نرفتند جواب او را بدهند؛ حضرت اباعبدالله علیه السلام فرمودند: برو جوابش را بده و اگر می‌خواهی بپذیر. اباعبدالله علیه السلام چنان استغناى دارند که می‌گویند: خدا من را کافی است؛ به احدی

غیرخدا نیاز ندارم و این استغناى اباعبدالله علیه السلام سبب شد عده‌ای بروند. اما همین استغناى اباعبدالله علیه السلام، سنگ محکى بود که ارزش این طلای ناب وجود یاران خاص اباعبدالله علیه السلام را آشکار کرد؛ یعنی وقتى حضرت مى‌گویند بروید و اینها آن‌گونه مى‌ایستند و مى‌گویند یک‌بار کشته شدن چیست؟ یا اباعبدالله! حاضریم هزار بار در راه تو کشته شویم؛ قطعه‌قطعه شویم. اگر ما را بسوزانند؛ خاکسترمان را به باد دهند؛ باز دوباره زنده شویم، دست از تو برنمی‌داریم.

حضرت فرمودند: «حَسْبُنَا اللَّهُ» خدا ما را کافی است؛ در این نهضت، به شما نیازی ندارم؛ به شما عالمان، به شما روشنفکران، به شما دانشمندان دینی که در جامعه‌تان فساد را می‌بینید؛ در جامعه‌تان حق‌کشی‌ها را می‌بینید؛ می‌بینید که جلوی چشمتان حقوق محرومان را به تاراج می‌برند؛ رانت‌خواری-ها را جلوی چشمتان می‌بینید؛ زد و بندها را جلوی چشمتان می‌بینید؛ ضد دین عمل کردن‌ها را جلوی چشمتان می‌بینید؛ له شدن انسان‌های ناتوان و مظلوم را جلوی چشمتان می‌بینید و سکوت کرده‌اید؛ فکر نکنید به شما نیاز دارم. آنچه به شما گفتم، رسالت الهی شما بود؛ تکلیف شرعی شما بود؛ که نباید در برابر به اصطلاح امیرالمؤمنین، معاویه بن ابی‌سفیان سکوت می‌کردید؛ او اسم حکومت خود را اسلامی گذاشته است، اما شیوه‌ی حکومتی او کجا با قرآن و روش پیامبر صلی الله علیه و آله و معیارهای الهی تطبیق می‌کند؟ شما عالمان دینی که به خاطر حفظ موقعیت‌هایتان، به خاطر اینکه از کنار این حکومت منافی به شما برسد؛ یا به خاطر ترس از اینکه اگر انتقادی کنید، فردا سر و کله‌ی شما با دژخیمان و مجازات‌های سنگین خواهد بود، سکوت اختیار کرده‌اید؛ رسالت دینیتان را ترک کرده‌اید؛ امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کنید؛ و زمینه را برای گسترش این همه فساد و هر روز مسلط‌تر شدن فاسدان، آماده کرده‌اید؛ من خواستم رسالت شما را به شما گوشزد کنم. فکر نکنید من حسین، به شما نیازمندم. «حَسْبُنَا اللَّهُ» خدا ما را کافی است.

«وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا» همه‌ی اتکای ما به خداست. به احدی از شما اتکا ندارم. به هیچ‌کس اتکا ندارم. اتکای من به خداست. «عَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا» توکل ما بر خداست. ما به حمایت‌ها و یاری‌های شما، چشم ندوخته‌ایم؛ دل نبسته‌ایم؛ اتکا نداریم؛ توکل ما فقط بر خداست «عَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا وَ إِلَيْهِ أُنَبْنَا»

ما به سوی خدا رو می‌آوریم؛ رو به سوی هیچ‌کس نمی‌آوریم؛ نه به سوی شما عالمان خود فروخته، نه به سوی آن حاکمان ستمگر «إِلَيْهِ أُنَبْنَا». «وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ» صیوروت و شدن و تحولات، نهایتاً به خدای متعال ختم می‌شود. «وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ» سرانجام همه‌ی صیوروت‌ها، همه‌ی تحولات به خدا منتهی خواهد شد.

این سخنرانی کوبنده‌ی اباعبدالله الحسین علیه السلام در تبیین هدف نهضتی که حضرت در پیش گرفتند، بسیار کاراست؛ یعنی باور کسانی که می‌گویند اباعبدالله علیه السلام انسانی بودند که اصلاً نمی‌خواستند قیام کنند؛ مردم کوفه دعوتشان کردند؛ ایشان هم فریب اینها را خوردند و رفتند. بعد هم گفتند: مردم! اگر نمی‌خواهید، من برمی‌گردم؛ به جای دیگری می‌روم، اصلاً درست نیست. هدف اباعبدالله علیه السلام از روز اول حرکتشان روشن است؛ از همان روزی که می‌خواهند مدینه را ترک کنند و آن نامه را به محمد حنفیه، برادر ناتنی خودشان می‌نویسند، می‌گویند: من برای آشوب‌گری، برای قدرت‌طلبی و برای دنیاطلبی، قیام نمی‌کنم. «أَنْتِي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا»^{۱۰} شخص خراب‌کاری نیستم؛ شخص آشوب‌گری نیستم. «وَ إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي صَ أُرِيدُ أَنْ أَمُرَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَ أَبِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع» آنچه سبب حرکت من اباعبدالله از مدینه است و دارم به سمت مکه می‌روم و از آنجا هم به کربلا، اصلاح طلبی است؛ مبارزه‌ی با فساد در جامعه است. می‌خواهم در جامعه امر به معروف و نهی از منکر کنم «أُرِيدُ أَنْ أَمُرَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ»؛ «وَ أَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَ أَبِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع» و من می‌خواهم در مسیر و روش جدّم رسول‌الله و پدرم

۱۰. مجلسی، بحار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

امیرالمؤمنین گام بردارم. هدف حرکت من این است. بنابراین روشن است که هدف اباعبدالله‌الحسین علیه السلام در این نهضت چیست. اباعبدالله علیه السلام حاضر به سکوت نیستند؛ همان‌طور که سیره‌ی پدرشان نبود. خطبه‌ی شش‌ماده‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام را بخوانید؛ خطبه‌ی سوم نهج البلاغه است. حضرت در آنجا در مورد علت پذیرش حکومت بعد از قتل عثمان فرمودند: «لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا يُقَارَؤا عَلَى كِظَّةِ ظَالِمٍ وَ لَا سَعَبٍ مَظْلُومٍ لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَ لَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْلَهَا وَ لَأَلْقَيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَرْهَدَ عِنْدِي مِنْ عَقْطَةِ عَنزٍ»^{۱۱} اگر دو امر نبود، من حکومت را نمی‌پذیرفتم: امر اول اینکه دیدم همه‌ی مردم آمده‌اند و می‌گویند: ما فرمان تو را اطاعت می‌کنیم؛ لذا بر من اتمام حجت شد. ولی معصوم خدا، وقتی که مورد حمایت باشد، وظیفه دارد زمام حکومت را بدست گیرد. یکی این علت، دوم: «وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا يُقَارَؤا عَلَى كِظَّةِ ظَالِمٍ وَ لَا سَعَبٍ مَظْلُومٍ» و اگر نبود اینکه خدای متعال از عالمان دینی تعهد گرفته است که تماشای آرام و ساکت و ساکن صحنه‌ی گرسنگی محرومان و شکم‌بارگی ستمگران نباشند؛ و من امیرالمؤمنین، یک عالم دینی‌ام؛ اگر خدا چنین تعهدی را نگرفته بود؛ اگر این دو نکته نبود؛ من ریسمان شتر خلافت را به گردنش می‌انداختم؛ تا برود در همان مژبه‌ای که در این بیست و پنج سال حکومت ابابکر و عمر و عثمان چرید، باز هم برود همانجا بچرد.

عالمان دینی در برابر صحنه‌ی گرسنگی محرومان و مظلومان و شکم‌بارگی قدرتمندان و سرمایه‌داران مسؤولند. اباعبدالله علیه السلام می‌خواهند به این سیره‌ی پدرشان امیرالمؤمنین علیه السلام عمل کنند.

اباعبدالله علیه السلام در روز عاشورا دو خطبه خواندند. در یک خطبه، خودشان را معرفی کردند و در خطبه‌ی دوم، هدف نهضتشان را معرفی کردند. در این خطبه، هدف خود را امر به معروف و نهی از منکر و مبارزه با فساد و ظلم در جامعه معرفی کردند. اگر اباعبدالله علیه السلام از زهد سخن می‌گویند، زهدی است که انسان را از دلبستگی به دنیا می‌رهاند؛ چرا که دلبستگی به دنیا، انسان را سازش‌کار و محافظه‌کار

^{۱۱}. شریف رضی، نهج البلاغه، خطبه‌ی ۳ و صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۵۱.

می‌کند. کسی که دل به دنیا ببندد، در برابر ستمگران جرأت ندارد صدایش دربیاید؛ چون ممکن است دنیایش را از او بگیرند. در جامعه‌ای که همه‌ی نفس‌ها از ترس حبس شده است و همه‌ی روشنفکران و عالمان دینی، خودشان را به حکومت فروخته‌اند، در این شرایط، حرکت اباعبدالله علیه السلام نشان می‌دهد که باید فریاد زد؛ نباید در برابر ظلم سکوت کرد و این شرایط را باید با خون شکست. اباعبدالله علیه السلام این ظلمت مخوف و عمیق شب حکومت اموی را، با خون سرخ خودشان و اهل بیت و اصحابشان علیهم السلام شکستند. بی‌شک حرکت اباعبدالله علیه السلام، یک حرکت ضد ظلم و ستم، آن هم در سطح کلانش است. اگر می‌گوییم هدف اباعبدالله در نهضتشان امر به معروف و نهی از منکر است؛ روشن است مخاطب این امر به معروف و نهی از منکر حکومت است؛ نه اینکه یک شخص ساده‌ی معمولی را گوشه‌ی خیابان گیر بیاوریم و مثلاً بگوییم چادرت را درست کن؛ یا حجابت را درست کن؛ یا دکمه‌ی لباست را ببند؛ هدف ایشان امر به معروف و نهی از منکر در شکل کلانش، در برابر حکومت، در برابر فسادهایی که در حکومت هست؛ ظلم‌هایی که در حکومت می‌شود؛ محرومیت‌هایی که به خاطر عملکردهای فاسد حکومت بر مردم مظلوم تحمیل می‌شود، است. هدف اباعبدالله علیه السلام در حرکتشان این است؛ لذا مُنتَقِمِ خون اباعبدالله علیه السلام هم، برنامه‌ی اباعبدالله علیه السلام را در عالم تحقق می‌بخشد «يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا»^{۱۲} او هم می‌آید تا عدالت را حاکم کند؛ او هم می‌آید تا ریشه‌ی ظلم و جور را بکند. همین‌طور که می‌بینید، اباعبدالله علیه السلام دو گروه را مورد پرخاش قرار می‌دهند: یکی عالمان ساکت و فاسد دینی و دیگر حاکمان ظالم و ستمگر؛ این دو گروه هدف حمله‌های اباعبدالله علیه السلام هستند. چرا که جدّ ایشان، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «صِنْفَانِ مِنْ أُمَّتِي إِذَا صَلَحَا صَلَحَتْ (يا إِذَا صَلَحَا صَلَحَتْ) أُمَّتِي وَ إِذَا فَسَدَا فَسَدَتْ أُمَّتِي» دو گروه از امت من هستند که وقتی اینها صالح شوند، جامعه صالح می‌شود و وقتی اینها فاسد باشند، همه‌ی جامعه به تباهی و فساد کشیده می‌شود: «الْعُلَمَاءُ وَ الْأَمْرَاءُ»^{۱۳} یکی عالمان و

^{۱۲}. مجلسی، بحار، ج ۲۶، ص ۲۶۳ و ج ۲۸، ص ۵۳.

^{۱۳}. مجلسی، بحار، ج ۲، ص ۴۹ و ابن شعبه ی حرّانی، تحف العقول، ص ۵۰.

دانشمندان و دیگری حکام و فرمانروایان. فساد اینها، در جامعه فساد ایجاد می‌کند و صلاح اینها، صلاح ایجاد می‌کند. لذا اباعبدالله علیه السلام به خاطر ایجاد اصلاح در جامعه که فرمودند: «**وَ إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِي**»، این دو گروه را مورد هدف قرار داده‌اند؛ یکی عالمان ساکت و سازش‌کار با حکومت ظالم و دیگری حاکمان ظالم و ستمگر.

چون سال‌های قبل در بحث امر به معروف و نهی از منکر، وعده کرده بودم که سخنرانی اباعبدالله علیه السلام در منا را برای شما بخوانم، امروز این سخنرانی را هم به‌عنوان تبیین‌کننده‌ی اهداف حضرت در نهضتشان و هم به‌عنوان یک واقعه از مجموعه‌ی واقعه‌هایی که به ماجرای کربلا ختم می‌شود، انتخاب کردم.

امیدواریم خدای متعال به برکت نور اباعبدالله‌الحسین علیه السلام و به برکت خون به ناحق ریخته‌ی آن حضرت، به همه‌ی ما توفیق درک و معرفت کامل و جامع نهضت اباعبدالله علیه السلام را عنایت بفرماید و توفیق گام سپردن پشت سر آن حضرت و اصحابش را در مسیری که اباعبدالله علیه السلام به روی همه‌ی طالبان حق و فضیلت گشود، به همه‌ی ما عنایت بفرماید.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ